

با بازگشت ترامپ صلح خاورمیانه به بن بست می‌رسد؟

«اعتماد» بررسی کرد

پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات 2024 آمریکا را می‌توان به دلایل مختلفی از جمله بازگشت به شعارهای ملی‌گرایانه و تأکید بر منافع داخلی آمریکا نسبت داد. هرچند برخی ناظران بر این باورند که او با بهره‌برداری و فرصت‌سازی از نارضایتی عمومی و سیاست‌های شکست خورده بایدن بالاخص در حوزه اقتصادی توانست اکثریت آرا را به خود اختصاص دهد. بازگشت ترامپ فارغ از نتایج داخلی، در عرصه جهانی نیز پیامدهایی را به دنبال دارد؛ بالاخص در شرایطی که جهان درگیر جنگ‌های خاورمیانه و اوکراین است. از همین رو از ساعات ابتدایی اعلام پیروزی‌اش، تحلیلگران تلاش داشتند تا از زوایای مختلف رویکرد و استراتژی احتمالی ترامپ در ارتباط با تحولات جهانی و به‌طور مشخص در باب فعل و انفعالات در خاورمیانه، ایران و جنگ در اوکراین را واکاوی کنند. به باور بسیاری از تحلیلگران ترامپ در دومین دوره ریاستش در ارتباط با خاورمیانه میدان را برای یکه تازی اسرائیل در غزه و لبنان هموار کرده و در ارتباط با ایران نیز ممکن است با توسل دوباره به کمپین فشار حداکثری تلاش کرده تا با تحت فشار قرار دادن تهران زمینه را برای توافق هموار کند. در همین راستا روزنامه اعتماد در گفت‌وگو با کارشناسان تلاش کرده ضمن بررسی دلایل داخلی بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید به پیامدهای حضور دوباره او به قدرت برای خاورمیانه و ایران بپردازد. اکثر تحلیلگران در یک مورد اتفاق نظر دارند، از منظر آنها بازگشت ترامپ به کاخ سفید شاید در میان مدت یا بلندمدت بتواند زمینه ساز کاهش تنش‌ها میان تهران و واشنگتن در سطحی وسیع‌تر در خاورمیانه شود، اما معادلات امنیتی منطقه را برای ایران پیچیده‌تر خواهد کرد.

طهمورث غلامی: رویکرد بایدن زمینه‌ساز شکست هریس شد

در باب چرایی عدم تطابق نتایج انتخابات آمریکا با آنچه در نظرسنجی‌ها آمده باید گفت که از سال 2016 به بعد نظرسنجی‌ها نشان

دادند، نمی‌توانند برای پیش‌بینی نتایج انتخابات قابل استناد باشند. در باب چرایی‌اش نیز باید گفت که این نظرسنجی‌ها متأثر از فضا و جو سیاسی هستند. در همین راستا باید گفت که هر نهاد یا بنگاهی که نظرسنجی را انجام می‌دهد در جهت منافع یک حزب خاص و به ضرر حزب مقابل فعالیت دارد. در ایالات‌متحده تا زمانی که دشمنی به نام شوروی وجود داشت دو حزب حاکم به واسطه دشمن مشترک تقریباً همصدا بودند، اما بعد از فروپاشی شوروی هر حزب طرف و مقابل را به عنوان رقیب لحاظ کردند. به عبارتی دیگر دموکرات‌ها معتقدند که جمهوری‌خواهان فاشیست هستند و به دنبال ایجاد نظام دیکتاتوری قصد دارند ارزش‌های نظام آمریکا را از بین ببرند. در مقابل جمهوری‌خواهان، دموکرات‌ها را کمونیست خطاب می‌کنند که قصد دارند اقتصاد آمریکا را از نظام سرمایه‌داری دور کرده و همچنین رویکردهای ضد خانواده را دنبال کنند. نگاه این دو قطبی جامعه آمریکا را نیز تحت تاثیر قرار داده و از همین رو شاهد هستیم در میان دانشگاه‌ها و رسانه‌ها و نهادهای نظرسنجی این دو قطبی حاکم شده است در باب انجام نظرسنجی‌ها لحاظ کردن اینکه کدام جامعه آماری را انتخاب می‌کنیم و در چه مقطع زمانی آمار سنجی را انجام می‌دهیم با اهمیت است. واقعیت این است که به باور من به نتایج نظرسنجی‌ها به واسطه دلایلی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، نمی‌توان اعتماد کرد و بالاخص آنکه نظرسنجی‌ها در رسانه‌هایی بازتاب دارد که عمدتاً در اختیار دموکرات‌هاست. رسانه‌هایی که به واسطه اهداف سیاسی شان تلاش دارند تا واقعیت را به گونه‌ای متفاوت بازتاب دهند و به گونه‌ای وانمود کنند که رقابت‌ها نزدیک است.

دلایل شکست دموکرات‌ها

جامعه آمریکا جامعه‌ای متنوع و متکثر است. در 2016 که آقای ترامپ در انتخابات پیروز شد، امریکایی‌ها معتقد بودند که این اتفاق انحراف از سیاست واقعی امریکا است. در آن بازه زمانی تصور می‌شد که چنین انحرافی موقتی است و بعد از چهار سال با کنار رفتن ترامپ بار دیگر همه‌چیز به مسیر اصلی‌اش باز می‌گردد. در سال 2020 ترامپ کنار رفت، اما انتخاب دوباره ترامپ نشان داد که جامعه آمریکا ویژگی‌هایی را در درون ترامپ مشاهده کرده که دموکرات‌ها تاکنون حداقل نخواستند آن را به رسمیت بشناسند. اول اینکه برای جامعه آمریکا موضوع مهاجرت اهمیت زیادی دارد، چراکه معتقدند خیل مهاجران نظم و سامان سیاسی در این کشور را در هم ریخته است. موضوعی که دموکرات‌ها تلاش می‌کردند آن را کم اهمیت جلوه دهند. با

این همه وقتی افکار عمومی موج مهاجرت و بی‌خانمانی بالاخص مهاجران امریکایی لاتین در شهرهای امریکا و هرج و مرج حاصل از آن را دید طبیعتاً نگرانی‌هایش افزایش یافت. از منظر دیگر باید گفت شهروندان امریکایی حملات اخیر به ترامپ و همچنین تشکیل پرونده‌های متعدد علیه او را نشان از حقانیتش ارزیابی کردند. با اینکه ترامپ ادبیات سیاسی صریحی دارد و در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌هایش پایبند به اصول متعارف نیست، اما ظاهراً از منظر مردم امریکا به عنوان سیاستمدار واقعی شناخته می‌شود. در این میان دموکرات‌ها تلاش کردند تا با فاشیسم خواندن رییس‌جمهوری جدید و تعریف پرونده‌های قضایی متعدد به گونه‌ای او را از چشم امریکایی‌ها بیندازند، اما ترامپ از تمامی اهرم‌های فشار به عنوان برگ برنده استفاده کرده و با تکیه بر آرای مردم توانست بار دیگر به کاخ سفید راه یابد. در این میان عدم تمایل امریکایی‌ها به دخالت در امور جهانی یا حمایت از ایده دخالت حداقلی نیز قابل تامل است. این دقیقاً همان موضوعی است که ترامپ آن را مطرح کرد و گفت که ایالات متحده تحت رهبری‌اش پلیس جهانی نخواهد بود. او از بازگشت عظمت به امریکا می‌گوید و این همان شعاری است که به ظاهر حامیان بسیاری دارد. مقوله دیگری که موجب شد تا سبب آرای ترامپ سنگین‌تر شود، تاکید او بر مقوله‌هایی چون تقویت اصالت و اهمیت خانواده و باورهای مذهبی در میان جامعه امریکاست. دموکرات‌ها با قانونی دانستن مباحثی همچون سقط جنین و به رسمیت شناختن حقوق همجنس‌بازان نتوانستند آرای زیادی به دست آورند؛ همین گزاره نشان می‌دهد که جامعه امریکا آماده پذیرش چنین ایده‌هایی نیست. درنهایت اینکه این جامعه همچنان طرفیت پذیرش رییس‌جمهور زن را ندارد. بر اساس آرای به دست آمده؛ زن‌ها و به ویژه رنگین‌پوست‌ها به خانم هریس رای دادند. اما جامعه مردان بیشتر به سمت ترامپ گرایش داشته‌اند. تا زمانی که این گرایش‌های جنسیتی وجود دارد، امکان اینکه در امریکا یک زن بتواند رییس‌جمهور شود، وجود ندارد. حداقل دو دهه یا سه دهه دیگر زمان نیاز است که امریکایی‌ها همچنانکه در 2008 پذیرفتند یک رییس‌جمهور سیاه‌پوست داشته باشند، بپذیرند که یک زن بر آنها حکومت کند.

سیاست خارجی در اولویت امریکایی‌ها قرار ندارد

مسائل سیاست خارجی در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا چندان تاثیرگذار نیست. در همین راستا می‌توان گفت تحولات جهانی شاید 4 تا 5 درصد آرای مردمان امریکایی را تحت تاثیر قرار دهد، مگر اینکه ایالات متحده درگیر جنگ باشد و هزینه‌های اقتصادی و انسانی حاصل از

آن موجب شود تا جامعه امریکا در باب سیاست خارجی بسیار حساس شود. به عنوان نمونه در سال 2008 جامعه امریکا حساس شد و به این دلیل که ایالات متحده درگیر جنگ عراق و افغانستان بود و هزینه‌های انسانی را بابت این مداخله پرداخت می‌کرد، اوباما نیز بر پایان جنگ تاکید کرد و توانست پیروز شود. در 2024 نیز جنگ غزه و سیاست خاورمیانه‌ای امریکا مشخصا بر نگاه مسلمانان در ایالت‌های مسلمان نشین از جمله میشیگان تاثیر گذاشت، چراکه به اعتقاد آنها دموکرات‌ها به نوعی چک سفید امضا در اختیار نتانیاهو قرار داده و با اینکه ظاهرا از صلح و عدم تمایل به جنگ می‌گفتند، در عمل به گونه‌ای رفتار کردند که حداقل تا مدامی که اهداف اسراییل در غزه و لبنان محقق شود، از جنگ حمایت خواهند کرد. اما واقعیتی که وجود دارد، این است که اگر هریس در میشیگان نیز پیروز می‌شد همچنان در انتخابات شکست می‌خورد و آرای این ایالت نیز به پیروزی او کمک نمی‌کرد.

حسین ربیعی: ترامپ و چشم‌انداز صلح در خاورمیانه؛ توافق در کوتاه‌مدت ممکن نیست

شرایط ژئوپلیتیکی خاورمیانه و مناقشاتی که در منطقه جریان داشت در دولت اول ترامپ متفاوت از امروز بود. از آن زمان تاکنون تقریبا چهار سال گذشته است. شرایط و شطرنج معادلات ژئوپلیتیکی منطقه دچار تحولات معناداری شده است. تصور می‌کنم بخشی از ادعاهایی که در کمپین انتخاباتی ترامپ طی دو، سه ماهه منتهی به کارزار ریاست‌جمهوری مطرح شده متأثر از فضای انتخابات در این کشور بوده است. البته که ممکن است بخشی از آن صرفا انتقادی بر سیاست‌های بایدن و همچنین با هدف جمع‌آوری رای مطرح شده باشد. به عبارتی دیگر فضای احساساتی دوران انتخابات با فضای عملیاتی بعد از آن متفاوت است. مضاف بر آن حداقل دو ماه دیگر تا آغاز به کار رسمی دولت جدید و استقرار ترامپ در کاخ سفید زمان باقی مانده است. در این بازه زمانی باقی مانده نیز این احتمال وجود دارد که تنش‌ها میان تهران و تل‌آویو افزایش یافته و شاهد رویارویی احتمالی فراگیر باشیم. جمهوری‌خواهان به واسطه نزدیکی خود به شرکت‌های تسلیحاتی بخشی از هزینه‌های شان را از طریق این شرکت‌ها تامین می‌کنند. بنابراین بی‌میل نیستند که دور تازه‌ای از تنش‌ها را به راه انداخته و خود نیز مستقیما در آن حضور داشته باشند. از همین منظر می‌توان گفت که این جریان به دنبال تشدید درگیری‌هاست تا بتواند این درآمدها را تامین کند. با این همه فارغ از مولفه‌هایی که در

بالا بدن‌ها اشاره شد، نمی‌توان رویکردهای دونالد ترامپ که اتفاقاً فردی غیرقابل پیش‌بینی نیز است را حداقل تا زمانی که رسماً امور دولت را به دست می‌گیرد، پیش‌بینی کرد.

توافق با ایران در کوتاه‌مدت دور از ذهن است؛ ایده ابراهیم ترامپ خیال‌پردازی است

فارغ از مقوله‌هایی که در بالا بدن‌ها اشاره شد، تعامل شخصی ترامپ با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیری اسرائیل و نیز همچنین با لحاظ کردن سیاست‌های خاورمیانه دولت اول نخست‌ریس‌جمهوری تازه ایالات‌متحده؛ بعید به نظر می‌رسد که بتواند ایده توافق با ایران را بعد از خروج از برجام پیگیری کند، چراکه شرایط در ایران نیز متأثر از تحولات و فعل و انفعالات منطقه است. از همین رو فارغ از ادعاهای ترامپ در باب دستیابی به توافقی سریع با ایران، بعید است چنین ایده‌ای به سرعت محقق شود، چراکه برقراری چنین توافقی منوط به تغییراتی در معادلات کنونی منطقه است که فعلاً چشم‌انداز روشنی برایش متصور نیست. ترامپ حتی نمی‌تواند زمینه را برای گسترش طرح ابراهیم و فرآیند عادی‌سازی روابط اسرائیل با سایر کشورهای عربی هموار کند، چراکه بعد از حمله هفتم اکتبر حماس و رویارویی‌های یکساله در غزه و لبنان، رهبران عرب تحت تأثیر افکار عمومی قرار دارند. لذا اعراب منطقه حداقل رهبران پادشاهی‌های خلیج فارس به آسانی نمی‌توانند مانند 2020 پیمان ابراهیم را یکی پس از دیگری منعقد کنند. بنابراین تصور می‌کنم ترامپ درخصوص دو توافق یکی با ایران و دیگری پیمان ابراهیم که به ابزار تبلیغاتی او در انتخابات بدل شده بود، اظهاراتی بسیار خوش‌بینانه و خیال‌پردازانه را مطرح کرده است. دستیابی به صلح در هردو مقوله با آن سرعتی که او مدعی شده به سادگی امکان‌پذیر نیست. خیلی بعید است که بتواند حداقل در یک یا دو سال اول دولت خود در این زمینه دستاوردی داشته باشد.

ترامپ قادر به مهار اسرائیل نیست

در صورت رویارویی تهران و تل‌آویو، ایالات‌متحده هرگز پشت اسرائیل را به نفع تهران یا هر بازیگر دیگری خالی نخواهد کرد. از همین رو در صورت هرگونه رویارویی میان تهران و تل‌آویو، ایالات‌متحده فارغ از اینکه چه کسی در کاخ سفید باشد، کنار تل‌آویو قرار خواهد گرفت. این گزاره در چارچوب سیاست‌های کلی آمریکا در راستای سیاست‌های خاورمیانه این کشور تعریف شده است. حال در این میان شاید بتوان

به تلاش‌های احتمالی ایالات متحده جهت مهار سیاست‌های نتانیا‌هو و کاهش تنش‌ها در منطقه اشاره کرد؛ چنین فرضیه‌ای قابل قبول است، اما به معنای عدم حمایت از اسرائیل در صورت رویارویی نیست.

در طول يك سال گذشته که فشارهای بیشتری از سوی آمریکا بر تل‌آویو تحمیل شده گاهی ضرب‌الاجل‌هایی نیز برای تل‌آویو تعیین می‌شد؛ اما شاهد بودیم که نتانیا‌هو به این فشارها و ضرب‌الاجل‌ها توجهی نداشته است. واشنگتن فارغ از اعتراضاتی که در دانشگاه‌های آمریکا و در میان جامعه مسلمان این کشور به راه افتاد، نتوانست تل‌آویو را مهار کند، یعنی در این مسیر گامی برنداشت. از همین رو نمی‌توان با استناد به عدم تمایل ترامپ به جنگ‌طلبی به راحتی گفت که بازگشت او به معنای بازگشت صلح است، این گزاره محقق می‌شود مشروط بر آنکه منافع اسرائیل نیز اجرایی شود. طی يك سال گذشته بارها در خصوص توافق آتش بس در غزه و لبنان مذاکراتی برگزار شده، اما به واسطه آنکه شروط اسرائیل چون آزادی همه اسرا و خلع سلاح مقاومت مورد پذیرش قرار نگرفته، نتیجه‌ای نیز حاصل نشده است. ترامپ نیز احتمالاً نمی‌تواند اسرائیل را به پذیرش آتش بس وادار کند. بنابراین به اعتقاد من مساله آتش بس بیش از آنکه به ترامپ ارتباط داشته باشد به دستاوردهایی مرتبط است که تل‌آویو از يك پیمان صلح انتظار دارد. آن دستاوردها البته زیاده‌خواهانه است و بعید است که مقاومت تن به آنها بدهد.



پادشاهی‌های خلیج فارس؛ از توافق ابراهیم تا بازاری برای سرمایه‌گذاران آمریکایی

رویکرد ترامپ در خصوص پادشاهی‌های عرب حاشیه خلیج فارس و بالخصوص عربستان همان رویکردی خواهد بود که در 2017 دنبال می‌کرد. طی سفری که او به ریاض داشت بیش از 400 میلیارد دلار قرارداد نظامی امضا کرد که سود بسیاری برای آمریکا داشت. اساساً ترامپ به این دلیل که به لحاظ شخصیتی تاجر مسلک است در تعاملات خود با بازیگران سود متقابل را به عنوان یکی از اصول اقتصاد و تجارت در اصل قرار

می‌دهد. لذا از منظر او منطقه بازار خوبی برای کالاهای تسلیحاتی ایالات متحده خواهد بود. بنابراین همان رویکرد پیشین خود را پیگیری خواهد کرد ضمن اینکه تلاش می‌کند تا پادشاهی‌های خلیج فارس را به افزایش مناسبات تجاری ترغیب کند. از منظری دیگر باید گفت که حمایت ایالات متحده از اسرائیل می‌تواند زمینه را برای تلاش‌های واشنگتن جهت گسترش ایده عادی‌سازی روابط با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس هموار کند. ترامپ با توجه به پیمان صلح ابراهیم که در دولت اول خود تلاش کرد و آنها را به امضا رساند و زمینه را برای عادی‌سازی روابط اسرائیل و چند کشور عربی چون امارات، بحرین، سودان و مراکش هموار کرد احتمالاً تمایل دارد از کشورهای منطقه پشتیبانی کند تا بتواند مسیری که پیش از این طراحی کرده بود را تا انتها پیش ببرد. چه بسا تمایل داشته باشد در دولت دوم خود نیز عربستان و کشورهای دیگر منطقه را به سمت عادی‌سازی تشویق و حتی در مراحل بعدی آن را عملیاتی کند. اما اینکه اعراب حاشیه خلیج فارس انتظار چه رویکردی را دارند من تصور می‌کنم که این کشورها از مدت‌ها قبل سیاست‌گذاری‌های خود را در راستای ورود به فضای منطقه و جهان انجام داده‌اند تا بتوانند در ابعاد اقتصادی و تجاری نقش‌آفرینی کنند. جز مساله اسرائیل و اعراب و فلسطینیان که البته طی سال‌های اخیر به نظر می‌رسد این معضل از نگاه آنها کمرنگ‌تر شده انتظار می‌رود که در دولت دوم ترامپ این کشورها بتوانند بیش از پیش وارد بازار ایالات متحده شوند و سرمایه‌گذاران خارجی و بالاخص امریکایی را وارد منطقه کنند. پادشاهی‌های خلیج فارس احتمالاً به دنبال شراکت و تجارت بیشتر با ایالات متحده هستند و طبیعتاً انتظار دارند که ترامپ بتواند هم در ایالات متحده و نیز در سایر نقاط جهان مسیر ورود این کشورها به تجارت جهانی را هموار کند.

امیر علی ابوالفتح : چشم‌انداز تنش‌زدایی میان تهران و واشنگتن در میان مدت محتمل نیست؛ تهران برای هر سناریویی آماده باشد

تجارب تلخ به دست آمده در روابط ایران و دولت اول ترامپ در ایالات متحده همچنان در گوشه ذهن اغلب تحلیلگران داخلی و نیز کارشناسان خارجی وجود دارد. حال فارغ از پیشینه تلخ میان تهران و واشنگتن می‌توان به تغییر رویکردهای رییس تازه کاخ سفید نسبت به ایران امیدوار بود یا خیر، همچنان جای سوال است. در این زمینه متغیرهای مهمی را باید در نظر گرفت. اولاً در بازه زمانی باقی مانده تا استقرار دونالد ترامپ در کاخ سفید دولت همچنان در اختیار بایدن قرار دارد، ترامپ رییس‌جمهور منتخب اما عملاً تا آن زمان یعنی اول

بهمن و برابر با اول ژانویه هیچ اقدامی را به صورت رسمی و در جایگاه رییس‌جمهور نمی‌تواند انجام دهد. ذیل این متغیر برای جمهوری اسلامی ایران نیز مانند هر کشور دیگری اظهار نظر مقامات این بازیگر به تنهایی حایز اهمیت نیست، بلکه عملکرد و اشنگتن است که میزان اهمیت و درستی مواضع این کشور را نشان می‌دهد. لذا تا اول ژانویه ترامپ اقدام ویژه‌ای در قبال ایران صورت نخواهد داد. البته ممکن است در سخنرانی‌های غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی موضع‌گیری‌هایی داشته باشد، اما در جایگاه رسمی رییس‌جمهوری خیر. متغیر دومی که در این راستا اهمیت دارد، چینش تیم سیاست خارجی و سیاست امنیتی دولت ترامپ است. بعد از انتشار گزینه‌های احتمالی که قرار است عهده‌دار پست‌هایی چون وزارت خارجه یا وزارت دفاع باشند، استراتژی احتمالی ترامپ شفاف‌تر خواهد شد. اینکه وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، رییس جامعه اطلاعاتی، رییس سیا، مشاور امنیتی و تمامی چهره‌هایی که در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی و سیاست امنیتی قرار است فعال باشند و پیش‌تر از فیلتر سنا بگذرند، تعیین‌کننده است. پس از گذشت این بازه زمانی و تعیین اعضای کابینه می‌توان پیش‌بینی کرد رویکرد دولت دوم ترامپ در قبال ایران تابع چه سیاست‌هایی است. آیا قصد دارد همچنان رویکرد دولت اول خود در 2017 در مواجهه با تهران را ادامه دهد یا قائل به تغییری در تجارب گذشته در این زمینه خواهد بود. در مراحل بعدی با لحاظ کردن این پیش‌فرض می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده شاهد تحولات محسوسی خواهیم بود یا خیر. اساساً آیا آمیدی به بهبود شرایط یا ادامه مدیریت تنش وجود دارد یا نه؟ آیا قرار است شرایط به مراتب برای ایران با پیروزی ترامپ دشوارتر شود؟ آیا در دولت دوم ترامپ با شروط بیشتر و خط و نشان‌های جدیدی روبه‌رو خواهیم بود؟ این سوالات را فعلاً نمی‌توان پاسخ داد. به اعتقاد من آنچه اکنون به آن نیاز داریم، این است که ضمن لحاظ کردن سیاست‌های دولت اول ترامپ طی سال‌های 2017 تا سال 2021 باید شتاب زده عمل نکرده و در این خصوص هیچ واکنش خاصی اعم از سلبی و ایجابی، مثبت و منفی نداشته باشیم.

ایران برای هر سناریویی آماده باشد

در این میان باید گفت ایران باید آماده هر سناریویی باشد. از همین رو تا جایی که امکان دارد باید آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر تشدید تحریم‌ها و کمپین فشار حداکثری را کاهش داد. این فرصت بزرگی است که مقام‌های رسمی کشورمان در حوزه اقتصاد باید به فکر آن باشند. هر اقدام یا تحرکی که می‌توانند و فکر می‌کنند لازم است باید

انجام دهند و برای بدترین شرایط آماده باشند. از سوی دیگر بدنه و ساختار دفاعی کشور باید تقویت شود. ذکر این نکته اهمیت دارد که صرفاً بحث تولید و به کارگیری اهرم‌های سخت افزاری مانند پهپاد قوی‌تر یا موشک قوی‌تر مطرح نیست؛ بلکه فرهنگ دفاع و فرهنگ احترام به حفظ تمامیت ارضی، تکریم نظامی و دفاع از تمامیت ارضی نیز باید بیش از میزانی که اکنون در حال انجام است، فرهنگسازی شود. سومین مولفه مهم مساله تقویت اجماع داخلی است. هرچه در داخل اجماع بیشتر و قوی‌تری شکل بگیرد قطعاً تاثیرگذاری‌اش افزایش خواهد یافت. موارد مشابه آن را در دولت آقای پزشکیان شاهد بودیم. مانند اعطای سمت‌هایی به اقوام مختلف در دستگاه دولتی، دعوت جناح‌ها به رسیدن تفاهم در موضوعات مورد مناقشه. در این زمینه می‌توان در خصوص وجود يك خطر مشترك به تفاهم دست یافت.

دونالد ترامپ احتمالاً تا يك ماه ابتدایی در حال بررسی گزینه‌های متعددی برای تصدی پست‌های کابینه است. پس از آن چهره‌های انتخاب شده باید از سد سنا عبور کنند، بعد از انجام این قبیل اقدامات ترامپ مشکلات فوری‌تر را در دستور کار قرار خواهد داد. وعده‌هایی که در کمپین انتخاباتی مکرراً به هواداران خود داده است به ویژه در زمینه مسائل اقتصادی و نیز انسداد مرزها و همین‌طور موضوع مهاجرین برای رای‌دهنده‌ها موضوعات مهم‌تری هستند. پس از آن در حوزه روابط خارجی جنگ اوکراین و بعد از آن جنگ غزه اهمیت بیشتری دارد. پس از آن با يك شیب ملایمی و به صورت تدریجی کابینه ترامپ در باب نوع تعاملش با ایران تصمیم‌سازی خواهد کرد و در این مسیر اولویت‌هایی را بازتعریف می‌کند. در آن صورت به موازات هر قدمی که امریکایی‌ها برمی‌دارند، ایران نیز باید متناسب با همان گام بردارد. اگر ترامپ به سوی بهبود و ارتقای تعاملات گام بردارد، تهران نیز می‌تواند به موازات آن واکنشی متناسب داشته باشد در صورتی که رییس‌جمهوری جدید در مسیر تشدید تنش‌ها قدم گذاشت، آن زمان تهران متناسب به نوع موضع‌گیری واشنگتن دست به اقدامی متقابل خواهد زد. این امیدواری وجود دارد که شرایط میان ایران و امریکا با شرایطی که اکنون حاکم شده متفاوت باشد و روابط برابر با احترام برقرار شود. با این همه فعلاً نمی‌توان در این زمینه چشم‌اندازی را متصور شد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت و در شرایطی امیدوارانه مسیر مدیریت تنش در روابط تهران و واشنگتن استمرار پیدا خواهد کرد. با این همه متأسفانه نشانه‌ای دال بر خواست واشنگتن جهت تنش‌زدایی دیده نمی‌شود. واقعیت این است که در ایالات متحده تمایلی جهت حرکت به سمت آشتی با ایران وجود ندارد.

اگر این نگاه حاکم بود، تاکنون برای تعامل بسترسازی می‌شد. بنابراین خوش‌بینانه‌تری سناریو در باب روابط تهران و واشنگتن، مدیریت تنش‌هاست. در مدیریت تنش نیز باید سعی شود در شرایطی که زمینه و امکان آشتی وجود ندارد، تنش‌ها از سطح مشخصی بالاتر نرود. حال این مدیریت در زمینه‌های مختلف تنش می‌تواند جاری باشد. درخصوص مسائل هسته‌ای، مسائل منطقه‌ای مربوط به جنگ غزه یا حتی جنگ اوکراین و نیز نوع روابط با کشورهای همسایه، باید تلاش شود تنش‌ها شدت نگیرد. به اعتقاد من صبر داشته باشیم. به این معنا که در شرایط فعلی اقدامی در جهت ایجاد شائبه‌ای مبنی بر تنش‌زایی از سوی ایران صورت نگیرد. منطقی است که در ایران نسبت به شخص ترامپ دیدگاه‌های منفی وجود دارد؛ اما در شرایط فعلی به واسطه تجارب به دست آمده از دولت اول ترامپ، زمان تحرکات تنش‌زا نیست.

علی بیگدلی: بازگشت ترامپ معادلات را برای ایران پیچیده‌تر کرد

با بازگشت ترامپ به کاخ سفید یک گزاره قابل پیش‌بینی است و آن تداوم جنگ در غزه و لبنان خواهد بود. از همین رو باید گفت ادعای مطرح شده در باب خواست ترامپ از نتانیاهو در باب پایان یافتن جنگ تا پیش از ورود رییس‌جمهوری به کاخ سفید بعید است محقق شود. بالاخص آنکه ادامه حیات سیاسی نتانیاهو در گرو ادامه جنگ است. نخست‌وزیر اسرائیل در درون این رژیم با مشکلات و چالش‌های متعددی روبه‌رو است. از جمله آن پرونده اقتصادی او و همسرش در دادگاه است. همچنین مساله تغییر نظام قضایی این رژیم که یکی از دلایل برکناری یوآوو گالانت بود نیز برای نخست‌وزیری مشکل‌ساز شده است. مساله گروگان‌ها دیگر چالش نتانیاهو است که در شرایط فعلی با آن مواجه است. بنابراین ورود ترامپ به کاخ سفید نیز عملاً بر سیاست‌های اسرائیل در منطقه تاثیری نخواهد داشت. از همین رو باید گفت، تاکید ترامپ مبنی بر پایان یافتن درگیری‌ها صرفاً ژست تبلیغاتی بوده و اسرائیل ظاهراً تا زمانی که تمامی اهدافش در غزه و لبنان محقق نشود به این رویارویی پایان نمی‌دهد. نکته‌ای که ذکر آن در شرایط کنونی اهمیت دارد، تعریف استراتژی معین برای دولت جدید ایالات متحده به رهبری ترامپ است. این گزاره از آنجایی با اهمیت است که به واسطه نزدیکی رهبران اسرائیل و امریکا احتمال گسترش دامنه جنگ و رویارویی افزایش خواهد یافت. از همین رو مقام‌های رسمی کشورمان باید افکار عمومی را برای تبیین استراتژی منطقی و درست در مواجهه با سیاست‌های احتمالی واشنگتن و تل‌آویو آگاه کنند، چراکه واضح است کشور ظرفیت پذیرش تشدید درگیری‌ها را ندارد. اقتصاد ما نیز قادر

به تحمل بار سنگین درگیری‌ها در منطقه و کشاندن احتمالی آن به درون کشور نیست. تل‌آویو براساس آخرین آمار نزدیک به 273 میلیارد دلار هزینه نظامی برای این درگیری‌ها صرف کرده است. این گزاره از آن جهت اهمیت دارد که ظاهراً اسرائیل به دنبال تحمیل رویارویی با ایران است؛ تله‌ای که ایران نباید در آن گرفتار شود، چراکه برای کشورمان بسیار پرهزینه خواهد بود.

روابط تهران و واشنگتن در شیب تندي قرار دارد

درباب تعاملات میان تهران و واشنگتن با بازگشت ترامپ به کاخ سفید، ذکر این نکته اهمیت دارد، تاکید ترامپ مبنی بر توافق با ایران می‌تواند صرفاً یک ژست تبلیغاتی باشد. با این همه در شرایط فعلی نمی‌توان رویکرد او را پیش‌بینی کرد. اما واقعیت این است که احتمالاً او همان رویه 2017 را در مقابل ایران ادامه خواهد داد. ترامپ زمانی که از برج‌ام خارج شد در یک مصاحبه‌ای مدعی شد واشنگتن با تهران مشکلات فراوانی دارد؛ از جمله مسائل موشکی و همچنین سیاست‌های منطقه‌ای ایران و نیز خصومت با اسرائیل؛ بنابراین می‌توان گفت که ایران و آمریکا در باب طیف وسیعی از مسائل با یکدیگر اختلاف نظر دارند و اختلاف‌های دو بازیگر محدود به برج‌ام و برنامه هسته‌ای ایران نیست. در شرایط کنونی نیز به واسطه درگیری‌ها در خاورمیانه و رویارویی تهران و تل‌آویو معادلات میان دو بازیگر پیچیده‌تر هم شده است. حال سوال این است، ایران باید چه استراتژی را در این بازه زمانی اتخاذ کند؟ واقعیت این است که ایران با بحران اقتصادی روبه‌رو است. به نظر می‌رسد یکی از راه‌های کنترل این شرایط حل مساله اف‌ای‌تی‌اف است. در این زمینه نیز باید در سیاست‌های خود انعطاف بیشتری از خود نشان دهیم. ترامپ به لحاظ شخصیتی عملگراست و تفکرات تاجراًبانه دارد. اما نگاه جمهوری‌خواهان به صورت عمومی به درون امریکاست و این نگاه به درون نیز ترامپ را به پیروزی رساند. بنابراین این نگاه به درون از این جهت با اهمیت است که می‌تواند منافع این حزب و شخص ترامپ را محقق کند. فارغ از این ذکر، این نکته اهمیت دارد که روابط نزدیک ترامپ با نخست‌وزیری اسرائیل در کنار پیروزی هر دو از سیاست‌های یکسان افراطی می‌تواند شرایط را سخت‌تر کند. از همین منظر بازگشت ترامپ به کاخ سفید شرایط را برای ایران پیچیده کرده است. قطعاً رویکرد ترامپ با بایدن متفاوت است. بایدن شاید عملکرد درستی نداشت، اما نتانیاهو را در زمینه‌های مختلف کنترل می‌کرد که حداقل جنگی فراگیر در منطقه رخ ندهد. اما بازگشت ترامپ معنای دیگری برای خاورمیانه و ایران

دارد.

□□□□□□ 1403 □□□□ 20 □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□